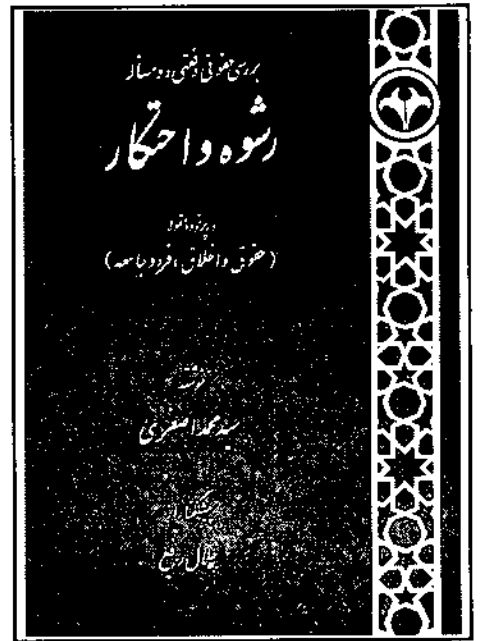




# بررسی یک کتاب در پر تو دومقوله

م. ج. اردکانی

## شکل و محتوی



■ بررسی حقوقی و فقهی دو مساله رشوه و احتکار در پر تو  
دو مقوله حقوق و اخلاق، فرد و جامعه  
■ سید محمد اصغری  
■ اطلاعات  
■ چاپ اول، ۱۳۷۷  
■ ۱۸۵ ص

نویسنده در صدد است  
با نگاهی جدید،  
دو مساله رشوه و احتکار را  
با توجه به جنبه‌های حقوقی و اخلاقی آنها  
و امور مربوط به فرد و جامعه  
مورد مطالعه قرار دهد.

تکلیفی» یعنی تقسیم حکم به «واجب و حرام و مستحب  
و مکروه و مباح» وجود دارد، نشان می‌دهد که در تحلیل  
نهایی، اخلاق و حقوق دو روی یک سکه‌اند.  
مجموعه مطالب این بحث در دوازده صفحه ارائه  
شده است.

در ادامه همین فصل به بحث فرد و جامعه می‌پردازد.  
ابتدا اشارهای گذرا به مکتب اصالت فرد می‌کند، سپس به  
مکتب اصالت اجتماع نیم نگاهی کرده و به این نتیجه  
می‌رسد که هر دو مکتب راه افراط و تفریط پیمودنند. نویسنده  
بر این اعتقاد است که در نظام فکری و حقوقی اسلام، هم فرد  
اصالت دارد و هم جامعه و برای اثبات آن به دلایل مطرح شده  
در کتاب جامعه و تاریخ استاد مطهری استناد می‌کند.

**فصل دوم:** «نگاهی دوباره به موضوع احتکار» در  
این فصل ابتدا تعاریف متعددی از احتکار از بزرگان  
واندیشمندان نقل شده است و نویسنده مختار خود را بیان  
نمی‌کند. از جهت حکم تکلیفی، حرام بودن احتکار مطابق

با نظر مشهور و یا اکثر فقها قلمداد شده است. در ادامه به  
موارد احتکار، الزام به فروش، مجازات محکوم، پیشگیری  
از احتکار و نرخ‌گذاری و بسیار مطالب متفرقه دیگر اشاره  
شده است.

**فصل سوم:** نگاهی دوباره به موضوع «رشوه»؛ در  
این فصل نویسنده به اشعاری اشاره می‌کند که کلمه رشوه  
در آنها بکار رفته است، و مجموعاً ۱۸ بیت شعر از شعرای  
مختلف نقل می‌کند. رشوه در کتب لغت و در نگاه  
فقه‌مطالب بعدی است و از مجموعه مطالب سه تعریف  
اصطلاحی از رشوه نتیجه‌گیری می‌شود.

نظر اول: گرفتن رشوه برای اصل نظر و بررسی  
پرونده.

نظر دوم: مالی است که حاکم به ناحق می‌گیرد.  
نظر سوم: مالی است که راشی به منظور رسیدن به  
هدف بذل می‌کند.

نویسنده با رد هر سه نظریه مصداق بارز رشوه در  
وضعیت معاصر را، اعطای مال به سردمداران حکومت  
و کارگزاران می‌داند. وی برای اثبات مدعای خود دلایلی  
نیز ارائه می‌دهد. مطالب بعدی این فصل مربوط به «جرم  
رشوه از دیدگاه حقوقی و نتایج و آثار رشوه» است.

**فصل چهارم:** اصل مثبت؛ در این فصل نویسنده  
درصدد است که بحث اصولی را که در عرصه فقه و حقوق نیز  
دارای آثار است، بررسی کند. برای بیان مطلب به مبانی  
استصحاب، فرق بین اماره و اصل برداشته و سپس به مساله  
حجیت و یا عدم حجیت اصل مثبت اشاره می‌کند.

این کتاب از آن جهت که توانسته است سرتخیلی  
بیرامون مسائل فقهی و حقوقی و اخلاقی ارائه دهد و لااقل  
این فکر را تقویت کند که برای بررسی مسائل فقهی  
می‌بایست جنبه‌های مختلف در نظر گرفته شود، نه مجرد  
قواعد و الفاظ روایات، قابل تحسین است و نویسنده دارای  
این مینا شایسته تقدیر.

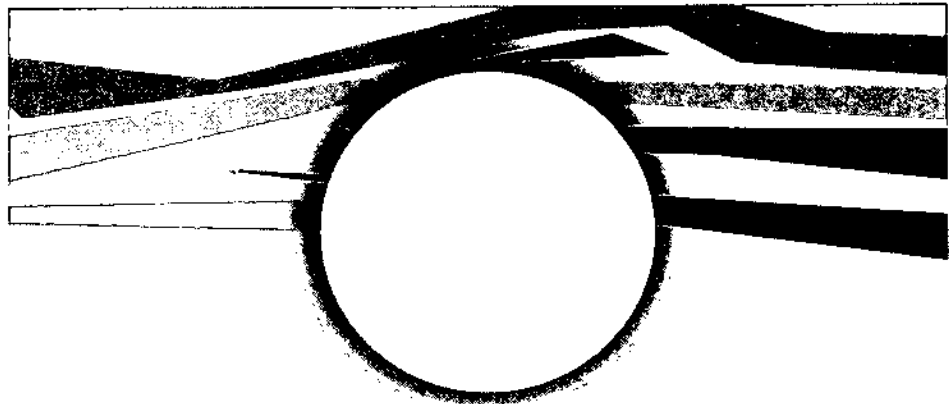
اما آنچه که در این مجموعه تعجب خواننده را برمی‌انگیزد،  
این است که چگونه برای دستیابی به این تئوری مهم، تحقیقی  
در این سطح و با این کیفیت ارائه می‌شود. اگر بگوئیم در این  
گونه مباحث در ابتدای راه هستیم و می‌بایست سطح توقعات را  
پایین آوردن این از جهت مسایل محتوی تا حدی قابل پذیرش  
است، اما از حیث رعایت امور شکلی و متدلوژی تحقیق به هیچ  
وجه پذیرفتنی نیست، و متأسفانه این کتاب از جهت متد و روش  
تحقیق حرفی برای گفتن ندارد و بسیار ضعیف است و از جهت  
محتوی نیز مشکلات آن کم نیست.

در این نوشتار به صورت خلاصه به بخشهایی از این  
اشکالات اشاره می‌شود.

### الف. اشکالات شکلی

۱- نداشتن محور واحد

آنچه از عنوان کتاب بدست می‌آید، این است که محور  
سخن پیرامون احتکار و رشوه است، اما با مراجعه به متن به این  
نکته برمی‌خوریم که بسیاری از مباحث حول این محور  
نیست، و تعجب‌آور این که فصل چهارم کتاب به طور کلی  
بی‌ارتباط با موضوع است. اصل مثبت، یک بحث اصولی  
صرف است و به عنوان پایه استنباط بکار می‌رود، مانند دیگر



# مطالب مورد نیاز برای آشنایی با فقه و اصول

پرداخته و صرفاً با ارائه نقل قولهای متعدد و مورد هجوم قرار دادن صاحبان گفتار به داور نشینند؛ زیرا در یک تحقیق به «ماقال» نگریسته می شود و نه به «من قال».

## ۴- سوالات مهم بی جواب

طی نوشتار، سوالات زیبایی مطرح می شود و خواننده منتظر جواب قانع کننده است، اما در عمل نویسنده از آنها می گذرد. به این عبارت از صفحه ۶۰ توجه کنید: «اکنون، با توجه به آنچه گذشت و ملاحظه کردیم که در تعارض بین حقوق و منافع فرد و جامعه آئین اسلام مصالح و منافع امت را مقدم می دارد. با سوال دیگری مواجه می شویم و آن سوال این است: مبنای تقدم «جامعه» چیست و چرا فر تعارض حق جامعه و فرد به هر تقدیر باید مقدم و محترم شمرده شود؟ در صفحات آینده به این سوال پاسخ خواهیم داد.»

سپس برای تبیین مطالب سوالات دیگری مطرح می کند:

«باید دید مبنای تقدم مصلحت «جمع» بر «مصلحت فرد» چیست، و امام و یا دولت برای تشخیص «مصلحت» چه معیاری را انتخاب می کند؟ مبنای حقوق و اختیارات از کجا ناشی می شود، و بهترین و عادلانه ترین معیار برای شناخت و اجرای حق یا مصلحت برتر چه می تواند باشد؟

اما در مطالب بعد بسیاری از این سوالات بی جواب می ماند.

## ۵- نقل و قول های بی مدرک

کتابی که مدعی است مسایل را با دید جدید بررسی می کند، می بایست به اتقان نوشته نیز اهتمام تام داشته باشد. حق خواننده ای که کتاب را مطالعه می کند، این است که

مباحث اصول فقه، اما چه ربطی با رشوه و اختکار دارد، معلوم نیست. خود نویسنده هم اشاره نمی کند که چرا در این کتاب با عنوان اختکار ورشوه به این بحث می پردازد. مجموعه مطالب آن در ۲۲ صفحه ارائه شده است و موجب اطاله کلام گشته است.

## ۲- عدم سیر منطقی در مطالب

نویسنده به هر مناسبت در متن کتاب به همه جا گریز می زند، و مسایل متفرقی را مطرح می کند. بیان اینگونه مطالب ذهن خواننده را مشوش کرده، بالاخره در نمی یابد که هدف محقق چه بوده است. مثلاً در بحث فرد و جامعه از دیدگاه اسلام ناگاه به زیر بخشی با نام «نظر غربیان و غرب شناسان» برمی خوریم. گویانویسنده می خواهد گریزی به غرب زند و تصفیه حسابی کند، بدین خاطر روابط خانوادگی و عواطف انسانی در جوامع غربی را مورد تازش قرار می دهد و معضل افول عواطف انسانی را دوری فرد از خویش می داند. به وضوح پیداست که بسیاری مطالب می بایست حذف و موارد زیاد دیگری نیز باید در پاورقی و یا در انتهای هر فصل به عنوان توضیح اضافی بیان شود.

## ۳- گم بودن مفاهیم کلیدی

برای صدور حکم و تبیین مسایل مختلف یک موضوع به خصوص در حوزه فقه و حقوق، لازم است ابتدا تصویر مفهومی از آن ارائه شود، زیرا الفاظ مطرح در علوم انسانی به گونه ای نیست که همه از آن تلقی واحدی داشته باشند. مثلاً در بحث حقوق و اخلاق، نویسنده بدون ارائه هیچ تعریف جامع و مانعی از حقوق، «خلاق و فقه به داور» پرداخته است. حال آن که اگر ایشان در ابتدا تعریفی از هر یک ارائه می داد دچار تشویش در گفتار نمی شد و لازم نبود شمار گونه به استدلال

بتواند خود به منابع مورد مراجعه محقق، رجوع کند و به بررسی صحت و سقم مطالب بپردازد؛ اما متأسفانه، در این کتاب سخنی از ذکر مراجع به طور صحیح نیست و در بسیاری از موارد نیز اصلاً رجاعی وجود ندارد.

## ۶- روایات بدون آدرس

متد تحقیق در فقه تعریف شده است. یکی از ارکان آن بررسی روایات است به همین جهت محققان بزرگ و فقیهان روایت را هم از جهت سند و هم دلالت و جهت بررسی می کنند، اما نویسنده محترم از دادن آدرس روایات نیز دریغ نموده است. سخنانی به ائمه معصومین (ع) نسبت داده شده است، ولی مرجع آن ذکر نشده است.

## ۷- عدم کتابنامه مناسب

داشتن کتابنامه و رعایت قواعد آن اصل ضروری هر تحقیق است، اما نویسنده بدون رعایت قواعد، فقط نام کتاب و نام ناقص نویسنده را آورده است و حتی مواردی که از یک نویسنده، چند کتاب آورده است، نام نویسنده را به شیوه های گوناگون نگاشته است. جالب توجه اینکه همین کتابنامه ناقص بصورت الفبایی هم تنظیم نشده است.

## ب. اشکالات محتوایی

در این قسمت فقط بخش کوچکی از اینگونه مشکلات را اشاره می کنیم.

۱- یکی از مسائلی که ذهن نویسنده را شدیداً به خود مشغول کرده است و کلید حل مشکلات فراوانی می تواند توجه به ملاکات احکام و مسئله حسن و قبح باشد. نویسنده بر این اعتقاد است که آثار این دو بحث در مسائل زیر روشن می شود، و یا به روشن تر شدن آنها کمک می کند. در اینجا فقط به عنوان اشاره می کنیم.

۱- یافتن احکام میان سکوت و مالانص فیه

۲- مبانی فقه و ارائه آن

۳- فلسفه فقه و ارائه آن

۴- تبیین نظام حقوقی اسلام

۵- یافتن راه حل هایی در همه زمینهها اعم از اقتصادی، سیاسی و اعتقادی

۶. سهولت دریافتن پاسخ سوالات

۷. تبیین نقش مکان و زمان در فقه

۸. تبیین رابطه حق و ذی حق

۹. تحدید حدود قاعده لاضرر

۱۰. تحدید حدود قاعده تسلیط

۱۱. نحوه حکومت لاضرر بر قاعده تسلیط

۱۲. بیان مرزهای احکام حکومتی

۱۳. مباحث فرد و جامعه و بیان حدود آن

۱۴. حل تعارض حقوق فرد و جامعه

۱۵. پاسخ به مسائل مستحدثه

۱۶. تبیین مسائل دموکراسی

۱۷. بیان و حل مسائل کیفری

۱۸. روشن شدن مباحث دیات

۱۹. تبیین حقوق بشر

۲۰. بیان مسائل قصاص

۲۱. تبیین ضمان عاقله

نویسنده معتقد است آثار عملی فوق مبتنی بر نظریه حسن و قبح عقلی و پذیرش ملاکات احکام است.

همانطور که می دانیم در بحث حسن و قبح سه مساله مطرح است: یکی این که، آیا افعال قطع نظر از حکم شارع و تعلق خطاب به آن، احکام عقلیه حسن و قبح دارند یا نه؟ این سخن مورد اختلاف عدلیه و اشاعره است.

بر فرض اینکه افعال فی حد نفسه دارای حسن و قبح



باشند، آیا عقل بدون دخالت شرع قادر به فهم وجوه مختلف آن است و بنا بر این که عقل بر چنین عملی قادر باشد، آیا مکلف می‌تواند بدون بیان شارع به آنها اخذ کند. این مساله میان اخباریان و اصولیان محل گفتگو است.

دیگر این که اگر عقل حسن و قبح را بفهمد آیا عقل حکم به ملازمه بین حکم عقل و شرع می‌کند و سرانجام با قبول ملازمه و قطع به اینکه شارع بر طبق آن حکم می‌کند، آیا چنین قطعی شرعا حجت است.

حتی اگر همه این مراحل را بپذیریم باید در محدوده درک عقل نامل و تفحص کرد و به این سوال جواب داد که آیا عقل قادر است در تمام موارد حسن و قبح را بفهمد و بر اساس آن حکم کند یا نه؟

با توجه به مطالب فوق روشن می‌شود، مساله تنها اختلاف بین اشاعره و عدلیه نیست، تا با حل آن، مشکلات حل شود؛ بلکه به امور دیگری نیز باید جواب داده شود و بر فرض این که همه آنها نیز مسلم و قطعی گردد، آوردن این همه آثار بر درک احکام عقل بسی دشوار است.

۲- حرمت اختکار آن گونه که در کتاب مطرح شده است، نظر مشهور یا اکثر فقهاء است.

بدین خاطر ذهن خواننده به طرف دیگر قضیه نیز کشانده می‌شود و آن دیدگاه سایر فقهاء است، نویسنده با بی‌اعتنایی به ادله مخالفین در ص ۸۲ می‌نویسد:

«بحث حرمت و ممنوعیت «اختکار» از مجموع نظریات فقهای علمه و خاصه امر مسلمی است و اشاره به «کراهت» در برخی از نصوص را به طور کلی حمل بر همان «حرمت» کرده‌اند.»

و در همان صفحه می‌نویسد:

«نتیجه آن که، بحث و اختلاف عمده ای در حرمت اختکار نیست و آنچه مورد اختلاف و معرکه آرای فقها قرار گرفته و «موارد حرمت» یعنی مواردی است که موضوع حکم حرمت قرار گرفته است.»

حال آنکه بزرگانی قایل به کراهت اختکار هستند.

به عبارت صاحب شرایع توجه کنید:

ایشان می‌نویسد: «الثانیة الاحتکار مکروه و قیل حرام والاول اشبه»

سپس صاحب جواهر عبارت فوق را اینگونه شرح می‌دهد: «الاحتکار مکروه عندالمفید والشیخ فی المبسوط و ابی الصلاح فی المکاسب و الفاضل فی المختلف و غیرهم علی ما حکى عن بعضهم و قیل والقائل الصلوق و ابنا البراج و اندرس و ابوالصلاح فی فصل البیع و الشهیدان فی الدروس و المسالک و غیرهم علی ما حکى ایضا عن بعضهم حرام و الاول اشبه باصول المذهب و قواعد الی منها الاصول وقاعده تسلط الناس علی اموالهم المعتضده بنصوص الاتجار و حسن العیش و الحزم و التنبیر و غیر ذلك السالمة عن معارضه دلیل معتبر علی التحريم لقصورنصوص المقام سننا و دلالة عن ذلك» (جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۴۷۸-۴۷۷).

همانطوری که از عبارت فوق پیداست دلایل کراهت نیز چندان بی پایه و ضعیف نیست و صاحب جواهر چندین صفحه در تأیید ادله کراهت سخن می‌گوید. به همین جهت نویسنده می‌بایست به آنها توجه می‌کرد.

۳- نکته بسیار مهمی را که نویسنده به آن نپرداخته است، تعریف دقیق اختکار و بررسی این که آنچه حرام است و یا مکروه است، کلام است. صاحب جواهر در جلد ۲۲ ص ۴۸۱ کتاب خویش، این مساله را مورد توجه قرار داده است؛ زیرا آنچه در تعریف اختکار آمده است عبارت است از: «انبار کردن خوراکیها و نگهداشتن آن به انتظار این که قیمتش گران



و حال آنکه موضوع سخن صاحب جواهر پیرامون تبیین موضوع و دیگر عوارض خارجی است.

۴- یکی از ادله حرمت اختکار عقل شمرده شده است. گذشته از این که اشاره به دانشمندانی می‌شود که دلیل اصلی حرمت اختکار را حرمت عقل می‌دانند، ولی نامی از آنها در متن پاورقی نمی‌شود با این حال دلیل عقل و چگونگی استنباط آن در موضوع اختکار با توجه به تعریف اختکار به اجمال گذاشته می‌شود. در این دلیل این موضوع که همیشه اختکار مستلزم اختلال نظم اجتماعی و اقتصادی در جامعه است مسلم انگاشته شده بدون هیچگونه شبهه‌ای پذیرفته گردیده است و حال آنکه همین مساله نیز می‌بایست تبیین شود.

۵- همانطور که از نام کتاب پیداست نویسنده درصدد بررسی فقهی و حقوقی اختکار بوده است، اما به هیچ وجه اشاره‌ای به مباحث قانونی اختکار نشده است و شایسته بود قوانین مربوط به تعزیرات حکومتی و چگونگی قیمت‌گذاری و اجبار به فروش مذکور در قوانین تعزیرات مورد بحث قرار می‌گرفت، زیرا اکنون جمهوری اسلامی ایران دارای سازمان تعزیرات حکومتی است و در آن به شئون مختلف اختکار رسیدگی می‌شود. خلاصه اینکه، اگر چه عنوان کتاب نیکو است، اما متأسفانه نوشتار از جهت محتوایی و شکلی دارای مشکل است. هر چند طرح مساله همان طور که گفتیم بسیار سودمند است، امید است نویسنده محترم بتواند در نوشته‌های بعدی قدمهای مثبت دیگر در تبیین مسائل فقهی و حقوقی اسلام بردارند.

شود.

اما اینکه اگر امور دیگری ضمیمه آن شود مانند اینکه اختکارکننده قصد اضرار به مسلمین داشته، و یا اینکه با انبار کردن بخواهد در بازار کمبود ایجاد کند تا قیمت بالا رود، و یا دیگران همدستی کند تا قیمت بالا حاصل شود، و یا چیزی را انبار کند که مردم اضطرار به خرید آن داشته باشند و چاره‌ای نداشته باشند اینها امور دیگری است که باید دید خود آنها جزء مفهوم اختکار و یا قید آن است و یا این که امور خارج از مفهوم اختکار است.

صاحب جواهر در جلد ۲۲ ص ۴۸۰ به خوبی موضوع بحث را تنقیح می‌کند، ایشان می‌نویسد:

«موضوع البحث حبس الطعام انتظاراً لعلو السعر علی حسب غیره من اجناس التجاره من حیث کونه كذلك لامع قصد الاضرار بالمسلمین و لو شراء جمیع الطعام فیسره علیهم بماشاء او لاجل صیورره الغلابالناس بسبب ما یفعله او لاطباق المعظم علی الاحتکار علی وجه یحصل الغلا و الاضرار علی وجه ینافی سیاسه الناس ... او لئیر ذلك من المقاصد الی لا مدخلیه لها فیما نحن فیه، بما هو معلوم الحرمة لامر خارجی.»

شیوه سخن و هجوم شدید به اختکار و توجه به جنبه‌های گوناگون آن در کتاب نشان دهنده این مطلب است که موضوع اختکار فراموش شده است و امور خارج از موضوع اختکار مورد توجه قرار گرفته است.

مؤید این سخن گفته نویسنده در صفحه ۸۱ است: «صاحب جواهر حضرت شیخ محمد حسن نجفی نیز در بعضی موارد معتقد به وحدت نظر فقهاء و اتفاق آرای دانشمندان در مساله اختکار است.»